



• درآمد

فارس احسن پور، مشهور به ابوقائد، حدود ۲۵ سال مسئول حفاظت از جان شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم هنگام اقامت ایشان در جمهوری اسلامی ایران و پس از بازگشت به عراق بوده است. او در گفت‌وگو با شاهد یاران به نکاتی درباره زندگی سرتاسر مبارزه و جهاد شهید حکیم اشاره کرده که تا کنون ناگفته مانده است. احسن پور در حال حاضر مسئولیت احداث مرقده و مجتمع آموزشی و علمی شهید محراب در شهر نجف اشرف را بر عهده دارد. متن این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید.

■ گفت‌وگوی «شاهد یاران» با مسئول حفاظت شهید محراب آیت‌الله حکیم

## او اجازه نداد آمریکایی‌ها برای او تکلیف تعیین کنند...

صعب‌العبور را پشت‌سر گذاشتیم، تا به دشت حاج عمران رسیدیم. به علت اینکه این منطقه از نظر جغرافیایی به یک دره شباهت داشت. نیروهای عراقی روی تپه‌های اطراف بالای سر ما مستقر بودند. در نخستین لحظات دشمن از وجود آیت‌الله حکیم در منطقه آگاه می‌شود، و آنجا را با توپ و خمپاره به شدت گلوله باران می‌کند. دشمن به این اقدامات اکتفا ننموده و هواپیماهای خود را نیز بر فراز منطقه به پرواز درآورده و ایشان را هدف تیراندازی قرار دادند. از آیت‌الله حکیم خواستیم اجازه دهد از منطقه عقب‌نشینی کنیم، اما، او می‌گفت که می‌خواهد، مدت زمانی میان رزمندگان بماند. اما، با اصرار به او گفتیم که احتمال دارد هواپیماهای دشمن اینجا را بمباران کنند.

ناگفته نماند، گلوله‌هایی که شلیک می‌کردند، در چند متری محل استقرار ایشان اصابت می‌کرد، و این نشان می‌دهد که عراقی‌ها از قرارگاه آیت‌الله حکیم کاملاً آگاه بودند. سرانجام ما از برادران ایرانی یک فروند هلیکوپتر درخواست کردیم تا ایشان را از منطقه دور کنیم. بنابراین، من بارها شجاعت ایشان را در خطوط مقدم جبهه‌های جنگ از نزدیک دیده‌ام.

**از چگونگی مهاجرت آیت‌الله حکیم به جمهوری اسلامی ایران اطلاعاتی در ذهن دارید؟**

در اولین سال جنگ تحمیلی، جمعی از علمای حوزه علمیه نجف اشرف که به جمهوری اسلامی ایران تبعید شده بودند، به دیدار حضرت اما، خمینی (ره) رفتند، و از ایشان خواستند یک نفر آنان را به عنوان هماهنگ‌کننده و متصدی امور مبارزه مخالفان عراقی انتخاب نمایند. امام به آنها گفتند که شما ایرانی تبار هستید و یا در ایران متولد شده‌اید، جامعه عراق شما را به عنوان ایرانی تبار می‌شناسد. یک شخصیتی وجود دارد که از نزدیک او را می‌شناسم. اکنون او در سوریه به سر می‌برد. منظورشان آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بود که به تازگی از عراق

منطقه عملیات رفتیم و او پس از هر عملیات با مجاهدین عراقی دیدار می‌کرد.

**چه گروه‌هایی در پادگان غیور اصلی حضور داشتند؟**

نیروهای طرفدار اغلب احزاب و گروه‌های مبارز عراقی همچون، جماعت علمای مجاهد عراقی، حزب الدعوة اسلامی عراق، سازمان پیکار اسلامی، و برخی گروه‌های مستقل در این پادگان حضور داشتند، و در جنگ‌های نامنظم و پارتیزانی بر ضد ارتش عراق شرکت

می‌کردند.

**احزاب و گروه‌های سیاسی مبارز عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پوست خود نمی‌گنجیدند. به نوعی دچار آشفستگی و سردرگمی شده بودند. آن زمان حزب الدعوة اسلامی عراق از قدرت فزاینده برخوردار بود، و می‌کوشید آیت‌الله حکیم را زیر پوشش حزب قرار دهد.**

می‌کردند.

**آیا واقعاً همین‌طور بود که آقای حکیم در همه عملیات جنگی حضور داشتند؟**

آری همین‌طور است. آقای حکیم در همه عملیات، به ویژه عملیات بدر، کربلای ۲ و ۳ و ۴ و بیت‌المقدس شرکت کرد و از نزدیک بر شیوه جنگ رزمندگان اسلام و مجاهدین عراقی نظارت می‌کرد. به طور مثال روزی همراه حاج آقا از طریق مرز پیرانشهر به دشت حاج عمران در داخل خاک عراق رفتیم. راه‌های سخت و

اولین پرسش، درباره چگونگی آشنایی شما با آیت‌الله حکیم است. در این مورد و زمان آن بگویید.

در حقیقت، با آغاز جنگ تحمیلی صدام معدوم بر ضد جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۹، در چارچوب ستاد جنگ‌های نامنظم به جبهه‌های جنگ جنوب پیوستم، و حدود شش ماه در خدمت شهید گرانمایه دکتر مصطفی چمران بودم. در پی شهادت شهید چمران ستاد جنگ‌های نامنظم منحل اعلام شد، و نیروهای با تجربه آن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و یا ارتش جمهوری اسلامی پیوستند.

پس از انحلال ستاد جنگ‌های نامنظم، به تهران بازگشتم، تا امتحانات آخر سال مرحله دیپلم را به پایان برسانم. پس از گذشت چهار ماه در تهران و میان خانواده، و شرکت در امتحانات آخر سال، تصمیم گرفتم بار دیگر به جبهه بروم و از اسلام و میهن خود دفاع کنم. برای اینکه بتوانم هرچه سریع‌تر به خط مقدم برگردم، و بار دیگر در دوره سه ماهه آموزش نظامی شرکت نکنم، به پادگان شهید غیور اصلی اهواز متعلق به مجاهدین عراقی مراجعه کردم.

نظر به اینکه به دو زبان فارسی و عربی مسلط هستم، دو تن از مسئولان پادگان به نام‌های امیر شیرازی و ابویاسین موسوی پس از گذشت یک هفته از ثبت‌نام، مرا احضار کرده، و پیشنهاد کردند مسئولیت حفاظت از جان آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بر عهده من واگذار گردد. به آن دو گفتم که من برای این کار به اینجا نیامده‌ام، و برای اعزام به جبهه و شرکت در جنگ ثبت‌نام کرده‌ام.

در آن زمان شناختی از آیت‌الله حکیم نداشتم، و آن دو از من خواستند به طور موقت این مأموریت را بپذیرم. و از من خواستند ابتدا آیت‌الله حکیم را ببینم، بعد قضاوت کنم. به یاد دارم که آنها گفتند آقای حکیم همیشه در جبهه حضور دارد. در آستانه عملیات و پس از آن به جبهه می‌آید، و همین‌طور هم شد. من بارها با او به

حکیم، یکی از عاشقان و علاقه‌مندان به امام حسین (ع) است. همان‌گونه که شنیده‌اید، او در مراسم و مناسبت‌های مختلف با پای پیاده به کربلا می‌رفت و یکی از بنیانگذاران مراسم خواندن مقتل امام حسین (ع) در تهران و قم بود. از زمانی که به ایران آمد، مراسم تعزیه‌خوانی و عزاداری سرور شهیدان اهل بهشت را در خانه و در دفتر کار خود برپا کرد. مراسم سخنرانی‌های او در دهه محرم ابتدا در تهران برگزار می‌شد، که مدتی بعد از ایشان تقاضا کردند به علت حضور انبوه عراقی‌ها در قم، این مراسم در این شهر نیز برگزار گردد.

سرانجام ایشان مراسم مقتل خوانی و تعزیه حضرت ابوالفضل العباس (ع) را در دفتر کارشان در تهران و مراسم مقتل خوانی و تعزیه سرور شهیدان ابا عبدالله الحسین را در شهر مقدس قم برگزار کردند. آیت‌الله حکیم در شب تاسوعا که شب شهادت حضرت عباس (ع) نامگذاری شده است، از گروه حفاظت خواهش می‌کرد به او اجازه داده شود، میان مردم غذا توزیع کنند و ما مانع ایشان نشویم. به ما می‌گفت: مرا از حسین و عباس و خدمت به خاندان اهل بیت (ع) جدا نکنید. می‌خواهم به عزاداران و علاقه‌مندان اهل بیت (ع) خدمت کنم.

هنگامی که می‌خواست مراسم مقتل خوانی برپا می‌کند، ابتدا کتاب مقتل را باز می‌کرد، و تا آنجا که می‌خواست بخواند علامت‌گذاری می‌کرد. هنگام تمرین، آنچنان گریه می‌کرد، گویی صبح عاشورا را در برابر چشمان خود مجسم کرده است. جالب است یک بار وقتی او فیلم مقتل خوانی را دید بسیار متعجب شد. چراکه احساس نمی‌کرد، این‌گونه و ناخودآگاه بر سر و صورت خود می‌زند.

#### رفتار ایشان با مردم را چگونه می‌دیدید؟

آیت‌الله حکیم در برابر مردم فروتن بود. هرگاه میان مردم حاضر می‌شد، تواضع عجیبی نشان می‌داد. هرگاه مانع نزدیک شدن مردم به او می‌شدیم، بی‌درنگ نشانه خشم و ناراحتی در چهره او نمایان می‌شد. او به محافظان می‌گفت: مرا با مسئولان ایرانی مقایسه نکنید. شرایط آنها با من فرق می‌کند. انقلاب آنها به پیروزی رسیده و دولت تشکیل داده‌اند. ناچارند حفاظت و مسائل ایمنی را رعایت نمایند. ما اول راه هستیم.

#### بر خوردشان با محافظان و کارکنان دفترشان چگونه بود؟

همه کارکنان و محافظان گواهی داده‌اند که برخورد شهید محراب آیت‌الله حکیم بسیار متواضعانه بوده است. سایر همکاران را فرزندان خود صدا می‌زد. هرگز میان ما و فرزندان خود تفاوت قایل نبود.

#### در سایه شرایط ناپایدار امنیتی در عراق، چه شد که آیت‌الله حکیم تصمیم گرفت به نجف اشرف بازگردد؟

شکی نیست که شهر نجف اشرف و سرزمین عراق زادگاه آیت‌الله حکیم است. او برای بازگشت به زادگاهش پس از سرنگونی صدام لحظه‌شماری می‌کرد. پیش از بازگشت به عراق، برای آخرین بار به مشهد مقدس رفت تا با امام رضا خداحافظی کند. آخرین دیدار ایشان با رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم خاطره‌انگیز است. رهبر انقلاب از شهید محراب خواستند بازگشت به عراق را به تعویق بینانندازد. به او گفتند که موقعیت برای بازگشت به عراق مناسب نیست. اما، شهید حکیم از رهبر انقلاب تقاضا کرد به او اجازه دهند به عراق بازگردند. شهید محراب گفت که برای بازگشت استخاره گرفته و استخاره خوب بوده است. آنگاه مقام معظم رهبری اختیار تصمیم‌گیری را به خود ایشان سپردند.

برای رعایت مسائل ایمنی و امنیتی، آیا پیش از



#### اگر امکان دارد کمی از جوانب عرفانی شخصیت شهید محراب برای خوانندگان شاهد یاران سخن بگویید؟

در حقیقت آیت‌الله حکیم در دوران حیات از دو چیز روحیه می‌گرفت: اول دیدار با امام (ره)، و دوم حضور در نماز جمعه تهران. هرگاه به جست‌وجوی او رفتیم، همواره او را در حال زمزمه و نیایش با خدا می‌دیدیم. به خواندن قرآن علاقه‌مند بود. روزهایی که به قم می‌رفت، میان راه قرآن کوچک خود را از جیب بیرون می‌آورد، و مشغول تلاوت آیات کلام‌الله مجید می‌شد. در بازگشت از قم که معمولاً شب‌های جمعه بود با صدای بلند دعای کمیل می‌خواند، تا همراهان او (محافظ و راننده و ...)

**شکی نیست که شهر نجف اشرف و سرزمین عراق زادگاه آیت‌الله حکیم است. او برای بازگشت به زادگاهش پس از سرنگونی صدام لحظه‌شماری می‌کرد. پیش از بازگشت به عراق، برای آخرین بار به مشهد مقدس رفت تا با امام رضا خداحافظی کند.**

همسرشان) گوش دهند.

من هرگز حال و احوال و گریه‌های او را فراموش نمی‌کنم. حتی، یک بار ایشان عینک خود را جا گذاشته بود، به همکارم گفت شما دعای کمیل را با صدای بلند بخوانید. پس از خواندن قرآن و نیایش اگر وقتی باقی می‌ماند، آن را به نگارش یادداشت اختصاص می‌داد.

صحنه‌های گریه و اندوه آیت‌الله حکیم در شب‌های عاشورا در حسینیه‌های شهر قم زبانزد است و شما شاهد آنها بوده‌اید، به نظر شما شهید محراب تا چه اندازه به امام حسین (ع) عشق می‌ورزید؟

شکی نیست که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر

خارج شده بود. به هر حال با پیگیری و کمک‌های امام خمینی (ره) شهید حکیم به تهران انتقال یافت. او پس از استقرار در تهران، همواره و طبق برنامه با امام دیدار می‌کرد. در یکی از این دیدارها، ما محافظان با خواهش و تمنا از شهید خواستیم ما را نیز همراه خود به محضر امام ببرد، تا بر دستان او بوسه زنیم.

#### شما قبل از تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به گروه حفاظتی آیت‌الله حکیم پیوستید. آیا می‌دانید که علت اختلاف نظرهایی که آن روز میان ایشان و برخی احزاب و جریانات عراقی بروز کرد چیست؟

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جنبش اسلامی عراق را شکست زده کرد. احزاب و گروه‌های سیاسی مبارز عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پوست خود نمی‌کنجیدند. به نوعی دچار آشفتگی و سردرگمی شده بودند. آن زمان حزب الدعوة اسلامی عراق از قدرت فزاینده برخوردار بود، و می‌کوشید آیت‌الله حکیم را زیر پوشش حزب قرار دهد. در حالی که شهید محراب آیت‌الله حکیم در خط مرجعیت گام برمی‌داشت و می‌کوشید فعالیت حزب‌الدعوه را زیر سایه مرجعیت قرار دهد.

آیت‌الله حکیم بر این باور بود که یک تشکیلات حزب‌اللهی در صحنه سیاسی عراق زیر نظر مرجعیت دین ساماندهی شود، و مسئولیت رهبری مبارزه بر ضد رژیم حزب بعث را بر عهده گیرد. او همواره با پراکنده‌کاری، و بی‌نظمی مخالفت می‌کرد، و همه گروه‌های مبارز را به یکپارچگی زیر پرچم مرجعیت فرامی‌خواند. اما، به هر حال او زیر بار حزب‌الدعوه نرفت، و برخی گروه‌ها در ابتدای امر با طرح تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق مخالفت کردند.

#### گفته شده که امام خمینی (ره)، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را به عنوان نماینده خود میان مردم عراق منصوب کرده بود. به چه علت این نمایندگی پنهان ماند؟

آیت‌الله حکیم گمان می‌کرد اگر این نمایندگی را اعلام کند، امکان دارد مشکلاتی در پی داشته باشد، و به همین دلیل این نمایندگی ایشان پنهان ماند.



■ شهید حکیم در ستاد عملیات سپاه بدر در دوران جنگ تحمیلی.



علاقه‌مندان به فقه و دانش اهل بیت (ع) از آن بهره‌مند شوند.

برای احداث مرقد و مجتمع فرهنگی شهید محراب زمینی در حدود ۸۱ هزار متر مربع در نظر گرفته شده که شامل تأسیسات ذیل است:

- ۱- مرقد شهید محراب و شهدای جمعه خونین
- ۲- مصلی امام علی (ع) به ظرفیت ۱۲۰۰۰ نمازگزار
- ۳- مؤسسه حفظ میراث شهید محراب
- ۴- کتابخانه عمومی به ظرفیت یک میلیون کتاب
- ۵- سالن‌های جلسات و اجتماعات با احجام گوناگون
- ۶- مدرسه دینی برای مردان به ظرفیت ۱۵۰۰ دانشجو
- ۷- مدرسه دینی برای خواهران به ظرفیت ۱۵۰۰ دانشجو
- ۸- میهمان‌سرای مخصوص
- ۹- دانشگاه اسلامی
- ۱۰- میهمان‌سرای مخصوص زوار مرقد امیر مؤمنان (ع)

برای اطعام روزانه دو هزار زائر  
زمان تقریبی برای تکمیل این پروژه بزرگ چند سال است؟

برای ساخت این مجتمع بزرگ فرهنگی و علمی شش سال زمان در نظر گرفته شده، که دو سال و نیم آن گذشته است.

**تا کنون کدام‌یک از تأسیسات این مجتمع به بهره‌برداری رسیده است؟**

تا کنون مرقد شهید محراب و مصلی بزرگ و مرکز فرهنگی مؤسسه حفظ میراث شهید محراب تکمیل و به بهره‌برداری رسیده است.

**هویت شرکت‌های متولی ساخت مرقد شهید محراب چیست؟**

در ابتدای امر، ساخت این پروژه را به مناقصه گذاشتیم. تعدادی شرکت‌های بین‌المللی در این مناقصه شرکت کرده و طرح‌ها و ماکت‌ها و هزینه‌های تقریبی آن را اعلام کردند. اما، یک شرکت ایرانی به نام (طوس ایران) برنده این مناقصه شد. و از ۳۰ ماه پیش تا کنون اجرای این پروژه را ادامه می‌دهد. همه مهندسان و کادرهای فنی مجری این پروژه ایرانی هستند، و فقط کارکنان ساده آن عراقی هستند. این پروژه بر مبنای هنر معماری اسلامی- ایرانی در حال ساخت است. ■

در حقیقت نیروهای سپاه بدر در آن مرحله در شهرهای عراق پراکنده شده بودند. مسئولیت حفظ و نظم و امنیت را بر عهده گرفته بودند. چونکه اوضاع کشور بسیار ناامن شده بود. از طرف دیگر شهید حکیم نپذیرفت که نیروهای امریکایی مسئولیت حفظ جان‌ها را بر عهده بگیرند. او همواره می‌گفت اگر قرار باشد شهید شود باکی نیست. اما، اجازه نخواهد داد امریکایی‌ها برای او تعیین تکلیف نمایند، یا اینکه تأمین امنیت جانی او را بر عهده بگیرند.

**نیروهای امریکایی برای بازگشت آیت‌الله حکیم به عراق از نظر لجستیکی چه کمکی کردند؟**

نیروهای امریکایی نه فقط هیچ کمکی ارائه نکردند، بلکه در زمینه تدارک تجهیزات امنیتی و خنثی‌کننده کارشکنی نیز کردند. هنگام گذر از مرز شلمچه سربازان امریکایی از انتقال اسلحه مورد نیاز هیئت حفاظت از جان شهید محراب و وسایل خنثی‌کننده جلوگیری کردند. در

مسیر راه طولانی بصره، ناصریه، دیوانیه تا نجف اشرف، عشایر دلسوز جنوب عراق از هیئت همراه آیت‌الله حکیم پذیرایی می‌کردند. اما، پس از استقرار در شهر نجف اشرف که با کمبود جا و امکان مناسب مواجه بودیم تصمیم گرفته شد برای تهیه امکانات و وسایل ایمنی خنثی‌کننده از صفر شروع کنیم.

**گفته شده که اکنون جنابعالی مسئولیت احداث مرقد شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در کنار شهر نجف اشرف را بر عهده دارید، ممکن است درباره مرقد این بزرگوار توضیح بدهید؟**

درست است. نظر به اینکه شهر نجف در سالیان دراز حکومت حزب جنایتکار بعث در عقب‌ماندگی و اهمال قرار گرفته و مدارس و حوزه‌های علمیه آن همچنان کهنه و فرسوده شده است، تصمیم گرفته شد در کنار مرقد آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم یک مجتمع بزرگ فرهنگی و علمی و دینی ساخته شود، تا طلاب و همه

**نیروهای امریکایی نه فقط هیچ کمکی ارائه نکردند، بلکه در زمینه تدارک تجهیزات امنیتی و خنثی‌کننده کارشکنی نیز کردند. هنگام گذر از مرز شلمچه سربازان امریکایی از انتقال اسلحه مورد نیاز هیئت حفاظت از جان شهید محراب و وسایل خنثی‌کننده جلوگیری کردند.**

**بازگشت شهید محراب به وطن، هیئتی برای بررسی اوضاع امنیتی به عراق اعزام شدند؟**

آری. حدود چهل روز پس از سرنگونی صدام، و یک هفته پیش از بازگشت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به نجف اشرف، من به جنوب عراق عزیمت کردم، و اوضاع شهرها و مسیرهای تعیین شده گذر شهید محراب را از نزدیک بررسی کردم. اوضاع امنیتی عراق را بی‌سابقه و بسیار خطرناک یافتم. مردم اعم از زن و مرد، پیر و جوان همه مسلح بودند. حکومت و ارتش قوی وجود نداشت. احساس کردم در مسیر راه از مرز بصره تا نجف اشرف مکانی برای خواب و استراحت هیئت همراه شهید حکیم وجود ندارد.

پس از بررسی لازم و مراجعت به ایران، بازگشت آیت‌الله حکیم به عراق را ناممکن اعلام کردم. به همه مسئولان دفتر گفتم امکان ندارد بتوانیم ایشان را سالم به مقصد برسانیم. اما، شهید تصمیم خود را گرفته بود. چراکه او می‌خواست به عراق بازگردد و به مردم خدمت کند. تحمل دوری آنجا را نداشت. مخصوصاً که ده‌ها تن از شخصیت‌های عراقی با ارسال پیام و آمدن به تهران، او را به بازگشت به عراق فراخواندند. همان‌گونه که ملاحظه کردید او در میان استقبال گرم مردم وارد خاک عراق شد، و دشمنان نتوانستند حضور ایشان را تحمل کنند.

**سپاه بدر در زمینه همراهی و مراقبت از جان آیت‌الله حکیم چه نقشی داشت؟**

